

با ثروتمندترین سرمایه‌دار آمریکا

جانانان منون

در سال‌های آغاز قرن بیستم، زمانی که عبدالبهاء به آمریکا سفر کرده بود، دوران شکوفایی صنایع بزرگ در آمریکا بود، و سرمایه‌داری و فقر به موازات هم با سرعت و شدت بی‌سابقه‌ای رشد می‌کرد. مسئله‌ی شکاف‌های اجتماعی بین فقیر و غنی و راه‌های تعدیل آن یکی از موضوعاتی بود که عبدالبهاء در صحبت‌هایش مکرر به آن می‌پرداخت.

یکی از کسانی که عبدالبهاء با او در این باره گفتگو و مکاتبه داشت، اندرو کارنگی بود، که می‌گویند ثروتمندترین سرمایه‌دار زمان خود بود.

اندرو کارنگی که از فقر به ثروت رسیده بود اعتقاد داشت که ایجاد جامعه‌ای عادلانه وظیفه‌ی ثروتمندان است و خود او بیشتر ثروتش را وقف کارهای خیریه کرده بود.

کارنگی متولد اسکاتلند بود و در سال ۱۸۴۸ در دوازده سالگی با خانواده‌اش به ایالت پنسیلوانیا در آمریکا مهاجرت کرده بود. نخستین شغل کارنگی در سیزده سالگی تعویض قرقره‌های نخ در یک کارخانه‌ی نخ‌ریسی در پیتسبورگ بود و در ازای روزی دوازده ساعت کار، هفته‌ای یک دلار و بیست سنت دستمزد می‌گرفت. او در پانزده سالگی پادوی شعبه‌ی «شرکت تلگراف اوهایو» در پیتسبورگ شد و دستمزد هفتگی‌اش به دو دلار و پنجاه سنت افزایش یافت. وی در هفده سالگی با حقوق هفته‌ای چهار دلار تلگرافچی شرکت «راه‌آهن پنسیلوانیا» شد. در هجده سالگی به سرپرستی شعبه‌ی این شرکت در پیتسبورگ ارتقاء یافت و از همان وقت سرمایه‌گذاری را شروع کرد. سپس با سود حاصل از سرمایه‌گذاری به سرمایه‌گذاری مجدد پرداخت و به تدریج به لطف این سرمایه‌گذاری‌ها ثروت اندوخت.

کارنگی در دوران جنگ داخلی آمریکا مدیریت راه‌آهن و تلگراف ارتش در شرق کشور را بر عهده داشت اما پس از پایان جنگ، راه‌آهن را ترک کرد و به تولید و دادوستد آهن و فولاد روی آورد. در سال ۱۸۸۹ او به بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی چدن خام در جهان تبدیل شده بود. وی به لطف نوآوری‌هایش فولاد را ارزان‌تر از دیگران به بازار عرضه می‌کرد. کارنگی در سال ۱۹۰۱ در ۶۶ سالگی بازنشسته شد و کسب‌وکار خود در حوزه‌ی فولاد را در ازای ۴۹۲ میلیون دلار به جی. پی. مورگان واگذار کرد و به ثروتمندترین فرد دنیا تبدیل شد.

اما کارنگی حتی وقتی سرگرم انباشت سرمایه و سرکوب اعتصاب‌های کارگری بود در مقایسه با اکثر دیگر ابرثروتمندان، نظر متفاوتی درباره‌ی ثروت داشت. او می‌گفت، «آدم نباید بت داشته باشد و ثروت‌اندوزی یکی از



بدترین انواع بت پرستی است! چیزی خوارکننده‌تر از پول پرستی نیست!... اگر خیلی بیش از این در نگرانی‌های شغلی غوطه‌ور شوم و فکرم عمدتاً صرف این شود که چطور در کوتاه‌ترین مدت پول بیشتری درآورم، به ورطه‌ای سقوط خواهم کرد که رهایی از آن ممکن نیست.»

کارنگی حامی مالی بسیاری از همایش‌هایی بود که عبدالبهاء در آن‌ها سخنرانی می‌کرد. برای مثال، «کنفرانس لیک ماهانک درباره‌ی داوری بین‌المللی» که از سال ۱۸۹۵ تا سال ۱۹۱۶ برگزار شد و نقش مهمی در تأسیس «دیوان دائمی داوری بین‌المللی» در لاهه داشت. در نوامبر ۱۹۱۲ کارنگی نسخه‌ای از مقاله‌اش با عنوان **بشارت ثروت** را به عبدالبهاء فرستاد. کارنگی در این اثر از مسئولیت‌های ثروتمندان برای بهبود جامعه سخن می‌گوید. به نظر او، ثروتمندان باید تمام دارایی خود را وقف کنند تا هدر نرود. او موافق وضع مالیات سنگین بر ارث بود که در انگلستان رواج داشت. به نظر کارنگی، «حکومت با وضع مالیات سنگین بر ارث نشان می‌دهد که زندگی بی‌ارزش میلیونر خودخواه را در خور نکوهش می‌داند. مطلوب است که کشورها در این مسیر گام بردارند.»

عبدالبهاء، حداقل از هنگام نگارش «رساله‌ی مدینه» (۱۸۷۵) نظرات مشابهی درباره‌ی مسئولیت‌های ثروتمندان داشت. به نظر عبدالبهاء، «غنا منتهای ممدوحیت را داشته اگر به سعی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت به فضل الهی حاصل گردد و در امور خیریه صرف شود. و علی‌الخصوص اگر شخصی عاقل و مدبر تشبث به وسائلی نماید که جمهور اهالی به ثروت و غنای کلی برساند همتی اعظم از این نه و عندالله اکبر ثوابت بوده و هست چه که این بلندهمت سبب آسایش و راحت و سد احتیاجات جمع غفیری از عباد حق گردد. ثروت و غنا بسیار ممدوح اگر هیئت جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاص معدوده غنای فاحش داشته و سائرین محتاج و مفتقر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین است. ولی اگر در ترویج معارف و تأسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس و صنایع و تربیت ایتام و مساکین، خلاصه در منافع عمومی صرف نماید آن شخص عندالحق و الخلق بزرگوارترین سکان زمین و از اهل اعلیٰ علیین محسوب.»

عبدالبهاء **بشارت ثروت** را خواند و در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۳، اندکی پس از بازگشت از آمریکا به لندن، نامه‌ای به کارنگی نوشت. کارنگی چنان این نامه را پسندید که آن را در **نیویورک تایمز** چاپ کرد. اما در یک مورد خاص، عبدالبهاء استدلال می‌کرد که باید از حرف کارنگی فراتر رفت. به عقیده‌ی عبدالبهاء، یکی از شرایط بازتوزیع موفق ثروت عبارت بود از حفظ وحدت میان طبقات گوناگون جامعه. عبدالبهاء «همبستگی» را از «برابری» مهم‌تر می‌دانست:

«شخص محترماً! تألیف شما **بشارت غنی** را مطالعه نمودم. فی الحقیقه آراء سدیدي در آن به جهت آسایش عالم انسانی ملاحظه شد. مختصر اینست، در تعالیم بهاءالله مواسات است و این اعظم از مساوات است. مساوات امریست مجبوری و لکن مواسات امریست اختیاری. کمال انسان به عمل خیر اختیاریست نه به عمل خیر اجباری. و مواسات خیر اختیاریست و آن اینست که اغنیا به فقرا مواسات نمایند یعنی انفاق بر فقرا کنند ولی به میل و اختیار خویش نه این که فقرا اغنیا را اجبار نمایند زیرا از اجبار اختلال حاصل گردد»

و انتظام امور بشر مختل شود. ولی مواسات که آن انفاق اختیاریست سبب راحت عالم انسانیت، سبب نورانیت عالم انسانیت و سبب عزت عالم انسانیت چنان که آثار خیریه‌ی آن جناب در سیاحت شهرهای امریک مشاهده شد در بعض دارالفنون‌ها و انجمن‌های صلح و در ترویج معارف. لهذا در حق شما دعا نمایم که همواره مشمول به الطاف و برکت آسمانی باشید و سبب اعمال خیریه در شرق و غرب گردید تا در ملکوت الهی مانند شمع روشن گردید و عزت و حیات ابدیه یابید و از افق ابدی مانند ستاره بدرخشید.»

کارنگی در نوامبر ۱۹۱۲ در نیویورک با عبدالبهاء ملاقات کرد. پیش از آن کارنگی صدها کتابخانه‌ی عمومی ساخته بود، به کارمندان و کارگران پیشینش حقوق بازنشستگی داده بود، بخشی از هزینه‌های «مؤسسه‌ی تاسکگی»، نخستین دانشکده‌ی تربیت معلم ویژه‌ی سیاهان در آلاباما، را تأمین کرده بود، و دانشگاه‌های کارنگی ملون در آمریکا و بیرمنگام در انگلستان را بنا نهاده بود. افزون بر این، وی در ۱۱ دسامبر ۱۹۱۰ «موقوفه‌ی کارنگی برای صلح بین‌المللی» را تأسیس کرده بود.

در ۱ مه ۱۹۱۵، در میانه‌ی جنگ جهانی اول، کارنگی ترجمه‌ی نامه‌ی دیگری از عبدالبهاء را در **نیویورک تایمز** منتشر کرد. عبدالبهاء در این نامه از ترویج اصل وحدت عالم انسانی و تأسیس صلح جهانی به عنوان بزرگ‌ترین خدمت نام می‌برد و فعالیت‌های کارنگی در این راه را می‌ستاید. او می‌گوید در اروپا و آمریکا در همه‌ی مجامع و کلیساها نسبت به خطر مهیب جنگ هشدار داده و از خیرخواهان جهان خواسته بود شب و روز دمی نیاسایند تا آتش خصومت ملی و نژادی شعله‌ور نشود. عبدالبهاء با انتقاد از ستیزه‌جویی رهبران و سیاست‌مداران اروپایی، یادآوری می‌کند که پیش از شروع جنگ، اروپا را به انبار مهماتی تشبیه کرده بود که تنها جرقه‌ای کافی بود تا منفجر شود. با وجود این، او می‌گوید که بی‌تردید سرانجام صلح‌طلبان صفوف خود را خواهند آراست و بر جنگ‌طلبان برتری خواهند یافت. وی دعا می‌کند که کارنگی پرچم صلح و محبت را در جهان برافرازد و بر سریر عزت ابدی در ملکوت الهی تکیه زند.

در سال ۲۰۰۸ مجله‌ی **فوربز** فهرست ثروتمندترین آمریکایی‌های گذشته را، بر اساس درصدی از تولید ناخالص داخلی کشور که به آنها تعلق داشت، منتشر کرد. بر این اساس، ثروت شخصی اندرو کارنگی معادل ۲۹۸.۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷، و به عبارت دیگر، پنج برابر ثروت بیل گیتس بود. کارنگی در سال ۱۹۱۹ درگذشت در حالی که تا آن وقت بیش از نود درصد از اموال خود را بخشیده بود.

برگردان: عرفان ثابتی

جاناتان منون سردبیر سایت «[۲۳۹ روز در آمریکا](#)» و نویسنده‌ی زندگینامه‌ی سارا فارمر (۱۸۴۷-۱۹۱۶) است. این مطلب برگردان بخش‌هایی از این مقاله‌ی اوست:

Jonathan Menon, 'Abdu'l-Baha and Andrew Carnegie's "Gospel of Wealth"
' , *BahaiTeachings*, 19 November 2013.

